

آنها آوردند و از دو جانب مرکز وارد در میان گرفته مورچال جدا شد و صلابت کوچه پیش  
 برده از طرف باغ مقبره بسالت جنگ از تالاب دروازه کل هجوم کرده بتوپ اندازند و  
 گزنی برانی اشتغال ورزیدند اما هرگز اراده تسخیر آن حصار مکنون ضمیر رحمت تخمیر سلطان  
 گیتی ستان نبود بعضی استنباطه ناظم حیدرآباد و مجامعه آنحضرت اقتدار فرمان دادند عرض آنکه  
 شاید که بین وسیله و پاس ناموس که محل زنانه برادرش مع صبیح چشم محصور گشته است راه  
 آشتی پیدا و از غریب کشتی باز آید اگر درین کار عزم جزم میداشتند همون روز اول بی تردد و تامل  
 محصوران را زیر میکرد و حاکم آنجا را بطرفه العین مع زنانه و اثاثه دولت دستگیر میزدند زیرا که چون  
 صبح سپاه منصور حمله کرده داخل شهر شدند و تادروازه قلعه شک زنانه رسیدند دیدند که دروازه  
 بروی حلق الله کشاده و شهریان که بخوف جان بطرف قلعه میگریختند چون زلغ و سخن  
 صدای فغان و بای هوی برداشته بر در هجوم آورده و اثری از محافظان قلعه برج و باره  
 نبوده و ترس محاربه غازیان شیر توان بر محصوران مستولی گشته بود و بشا بده آن حال بعضی  
 هواخواهان و امرای دولت بحضور عرض کردند برای تفتیح این حصار وقت همین است دشمن را تا فرصت  
 بیدار شدن از خواب غفلت مایلیدن چشم بصیرت نباید داد اگر حکم شود قلعه ضبط خود می نم  
 و مهابت جنگ را جبراً و قهراً حاضر حضور میسازیم در ستم جنگ یعنی موسی لالی فراسیس هم  
 در این معنی مکر عرض نمود سلطان باغراض این معنی پرداخته فرمود که هرگز اقدام ننمایند  
 انشاء الله تعالی کاراموز فردا و کار و راه هفته و کار هفته بعرضه یک ماه دست بسته خواهد بود

شکستن مکره قاف چندان نیست | بمور هر که مدارا کند سلیمان نیست

چنانچه راقم سطور هم در آن معرکه حاضر بود القصد بعد دو پیر روز حاکم محصور بند و بست همه  
 فرمان داد تا ملازمانش که قریب هفت هزار مردم از سوار و پیاده بودند عمده تسلیم نمودند

خود گرفتند و لعل خان اسد اللہ خان سرخیل کا ایم خانی چار صد جانباز ہمراہ خود آتے تھے اور ازہ را  
 قائم کردہ بلخ حملات سپاہ منصور مستعد گردیدند چون از ہر دو جانب کوشش اعدا فریبی بطور مرہٹوں  
 ناظم جسید آباد بر این معنی وقوف یافتہ خواب و خور پر خود ناگوار دانست و از یلغار آن  
 شیر بیشہ شجاعت دلاوری و محاصرہ آدھونی ہوش و حواس خود در باختہ کار پرداز پونہ را از  
 ان معنی آگاہ ساختہ ہر دو درین باب مشاورہ کردند بعضی عقلا و اذکیا گفتند کہ ہر گاہ کہ قلعہ  
 سرحد یعنی بادامی کہ چند ان استحکام نہاشت بسعی نہ ماہ کہ با وصف هجوم سپاہ دو ملکیت  
 و نیزش گولہا کہ از دو توپ و بندوق و داغ چرخ خشک میشد تا ہم بصلح مفتوح گردید و در مدت  
 یک سال ہیج بند و بست افعی خود صورت نہ بست آئندہ چہ خواہد شد چونکہ سلاطین ان در  
 غیبت پادشاہ خود در امر مجاہدہ و مجادلہ تصور نمیکردند در حضورش چہ سعی جمیلہ نظر خواہند  
 رسانید ان سب آنست کہ چپہ امرار با فوج شایستہ بہ تہذیب آن ملک نامزد فرمودہ ہر دو  
 دولت مند و الا نشان بدار الزیاست ہای خود مراجعت فرمایند چون رای امر اپسند ایشان گشت  
 بر فطرت آنها آفرین خواندہ ناظم جسید آباد مشیر الملک سیف جنگ وغیرہ را بالشکر ان  
 بگو ما کہ آدھونی نامزد ساختہ و کار پرداز پونہ بسونہت را و ہو لکر را با پرس رام بجا و ناظم  
 صوبہ مہراج و ہری پنت پر کیا درایتہ مرہٹہ با دیگر امر او تمامی سوار و پیادہ و توپخانہ بمعاونت  
 امرای جسید آبادی و تاراج قلم و سلطانی دستوری دادہ ہر دو دولت مند بہ بہانہ کسل مزاج  
 بدار الزیاست ہای خود با معاودت کردند سلطان با استماع این خبر خاطر جمع شدہ عزم تنہی قلعہ  
 آدھونی کردہ و گو شمال حاکم آنجا کہ گوش رضا بر شادات حضور نہادہ بود نہ بد مذمہ خود قرار دادہ تا کہ  
 فرمودند تا عہدہ داران از یک ماہ و بیست روز اگر چہ شکست حصار از گولہا ہی توپ صرف اوقات  
 نمودند اما وضع آن حصار کہ بنا نہادہ مسعود خان عادل شاہی بود چنانچہ را تم سطور مفصل

احواش در کتاب تذکره البلاد و الحکام در روزگ سیوم بیان ساخته است از انجام برین  
 خواهد شد نوعی واقع شده که از صد مه توپ قیامت آشوب گروی بدامن تکمیلش بیست  
 و فیصلش بیچوبه از جنیق و ارباب شکسته نمی دید تا شاید مراد رخ نمود بعد از آنکه بعضی جا قدری  
 حصار از ضرب توپ رعد آشوب روی بشکستگ نهاد حسب حکم حضرت سلطان شیران  
 بیشتر شجاعت از اطراف جنگ انداخته حمل کردند چنانکه از طرف مقبره بسالت جنگ نواب سید  
 صاحب قطب الدین خان دولت زای میر لشکر از طرف دروازه تحمل موسی لالی امام خان  
 سپه دار و از بالای کوه هزار زینه حسین خان بوزی و محمد حلیم در بانها راست کرده آهنگ  
 تسخیر حصار کردند و مردم حصار که تحمل شداید و صعوبت اعدا شکنی موصوف بودند بدفعه  
 دخول خصم هجوم آورده بنیروی شجاعت کوشش های مردانه نمودند چونکه نزد بانها  
 که تجویز و اشاره هر کار و با تیار ساخته بودند از بلندی حصار کمی کرده سپاه منصوره نزد بانها  
 گذاشته بطناب عروج کردند اما آخر محضیت نبره میت افتادند آن روز اهل حصار بضر  
 تیغ و تیر و تفنگ سر راه عبورشان گرفتند تا آنکه قریب و هزار سپاه رستم شتابه راند  
 هر سه جانب بحر من تلف آورده نظیر یافتند ازین معنی غبار کدورت بر خاطر اشرف ملازمان  
 حضور شسته چند هر کاره را ته تیغ انتقام مغالطه کشیدند عرض چندی دیگر سپاه منصوره را  
 جزا فروختن و افراختن آتش پیکار و رایت کارزار کاری نبود و از صباح تا شام باره جلال  
 التهاب داشت هر گاه که نزد بانهای بلند و ستمگر بهر ساند و باطناب کند مستعد یورش  
 گشتند مشیر الملک سیف جنگ مع لشکر مرهه بکوبک قلعه رسیدند بدریافت این معنی  
 سلطان و الاطراف جنگی و طرف مناسب ندیده ترک مورچال فرمودند و نیز از انجا  
 حرکت نموده کوهستان سیاه و دونه را بر پشت لشکر داده و نیز بارگاه بیار استند و اطراف

و جوانب لشکر پیش منقل با و طلایه قوی داشته مستعد زرم بودند اتفاقاً روز دوم فیما بین طلایه این  
 سلطان غنیم آویش سخت و داده حیدر بن نجشی سلی را بسبب ناخبر کاری و خود پسندی دو هزار  
 و پانصد سوار غازی خان و ولی محمد بید و رستم خان و غیره بی تجویز آنها بر انبوه کثیر دریا تاخته بود  
 آخر تاب محاربه نیارده پس پا زد ضرورتاً غازی خان همون جمعیت که حاضر داشت میدان  
 قایم کرده میان ده هزار کس تا دو ساعت داد مروانگی و شجاعت در داد و کوشش ستانته بی یار و مدد  
 بجا آورده مجروح گردید لا علاج از معرکه گاه برگشت اهل غنیم تعاقبش کرده چند رفقایش را از جان بود  
 و دو سه صد راس اسب مع سوارا سیر کرده مراجعت نمودند قدر خان بن غازی خان با دو صد  
 جا بنابر بعد فایز شدن نجشی منفر و بعضی کفر پیکر را اهل خصم و تاخته هفتاد سوار از برادری خود  
 پنجاه سوار غنیم برگردانیده بختور سید و همدان زد و خورد و لیمچ قزاق و مناچود مری چپو قزاقی  
 کرده و در نجیر فیل و هشت مهار شتر و پنجاه یا بواز لشکر مغول آوردند سلطان بعد اطلاع این باتمامی  
 سپاه کوس جنگ نواخته پاشنه کوب در تاختند و التواب پرانیدند که طلایه داران خصام بلشکر خود  
 در خیزند چنانکه هر دو لشکر از صدمات توپهای سلطان زیر و زبر گشته پناه بشهر قلعه در گرفتند  
 باز روی جرات میدان معرکه نه نهادند آنحضرت تا شام افواج آراسته انتظار مقدم خصمی کشیدند  
 چون اثر معاندان در میدان پدیدار ندیدند و قشون ظفر شخون را بطور پیش منقل بر روی اعادی  
 گذاشته بفرودگاه معاودت فرمودند و صبحی فردا کی نروز شیر الملک غیره با هم مشوره کرده حاکم آنجا را  
 بعد رو و بدل بسیار ارضی ساخته مع زنان و سامان ضروری تعلقه را بچو ر برده چون جاسوسان  
 این خبر حضور رسانیدند همون زمان میر صادق را با جمعیت حضور ضبط قلعه و اثاثه دولت آصفیه  
 رخصت فرموده خود بدولت تا ساحل جوی تنگ بهدر اگر هشت فرسنگ فاصله داشت به سرخ  
 آنها یلغار نمودند و چند و اما ندگان و جزوی سامان پس مانده را گرفته معاودت کردند و شمالی

قلعه آدهونی محل نزول آیات جاه و جلال ساختند میزد کور قلعه و حویلی خاصش را ضبط کردند همه اثاثه و لوازمه چشمه و ثروت که گذاشته حاکم منور بود مع چند صند و قهاسی متفضل برشته ان و فیلان بار کرده روانه حضور نمود چون متصدیان تو شکخانه صند و قهاسی آوردند جز کهنه پاپوش و چرم بوسیده در آن چیزی نیافتند گمان بردند شاید که حاکم اینجا کسب چرم و دوزی هم ننمود یا از خانهای چرم دوزان این تحفه خراج باور سیده و یا به فروخت با بلاغ حیدر آباد جمع کرده است عرض این معنی بحضور عرض کردند حضرت فلک مرتبت بر نادانی و در یافت میزد کور هم برآمده ارشاد فرمودند که همه اسباب آنجا را جزو کل بچشم خود دیده از اموال اثاثه آنچه که لایق درگاه باشد روانه سازید و اسباب چرم دوزان و سامریان باز گذارید پس در وقت بگذرد اسباب تو شکخانه و سلج خانه و فراشخانه بسالت جنگ داخل تو شکخانه حضور گردید و بعد فراغ این کار حصا پائین متلعه کوه با شکسته قطب الدین خان دولت زانی را بایالت

آن صوبه مقدر ساختند

ذکر توجیه آیات نصرت آیات بصوب گوشمال مرهطه که از طرف جوی شورش افزا بود و میان تسخیر کنین گده و کیلی و عبور جو کردن سپاه منصور و محاربات با غنیمت مقهور رود آدهونی سال آنکه

چون از تسخیر آدهونی فراغت دست داد سلطان گیتی ستان بعزم تنبیه مرهطه از راه کنین گذره نهضت فرمودند و چند سوار را بنا بر اسیر کردن زن سر کرده اینجا که شوهرش پالیکار قسبل ازین در گذشته بود و او تنگنا نام داشت ب حکومت آنجایی پرداخت و در آن آوان پاز دایره اطاعت و انقیاد آنحضرت دین پرور بیرون کشیده پیش ازین جواب سوال



تعلقه خود بامید ترقی ملک مال از سر لشکر غنیم معرفت هری نیت پر کید درست کرده بود  
پیش آن بنگ ساختند چون زن مذکور برین ماجرا و قوت یافت شبها شب خود را مع چند  
پرستار و ملازم از آب تنگ بهدر ابد زده جان بسلامت برد و پیش که دوازده سال سن  
مدکم کوره نام داشت در تلچر سر کپه که دارالمقرش بود اسیر آمده مشرف بشرف اسلام و مختون  
گشته بعلی مردان خان نامزد شد چنانکه مفصل احوال خاندانش را قم سطور کتاب تذکره البلاد  
و احکام درازنگ هم علیحده ترقیم کرده از انجاریون خواهد شد چون کوس نهضت سلطانی بطرف  
سوندور نواخته شد حاکم آنجا گویند را و نامی برادر زاده مرار را و که بعد اسیر شدن را و مذکور  
نامبرده به پونه رفته احوال خرابی خود بسر وار پونه و انموده التماس نامه سفارش موسوم به ملازمان  
حضور نواب مرحوم حاصل ساخته فایز جناب گشت نواب مغفور تیر حرم ذاتی و نظر پرورش  
پاس خاطر ناظم پونه منظور شد تم بعد گرفتن محکم که از سر کار بیج امر منحرف نگردد و تعلقه سوندور بر او  
بحال داشت در آن زمان از جاده صواب انحراف مزید با غنیم موافقت کرده بود چون برینجا  
سپاه سلطانی و آوارگی زن مذکوره و کیفیت پیش آگاه شد هوش و حواس در باخت مع  
نوکر و علاقه داران خود دمت لشکر مرهط رو بگریز نهاد پس تعلقه مع توابع بی نزاع بقبضه  
سلطانی درآمد بعد بدو بست آن مکان حضرت فلک نعت با سپاه انجم شامت کبلی نهضت  
فرمودند قلعه را آنجا که از خویشان پالی کار بغی کننگیری بود قلع را مضبوط کرده بجاگستند  
گشت هر چند امری سلطانی به پند و نصیحت او را در هم نمی نمودند لکن اولیغور و بیعتی از  
طریق فدویت انحراف مزید تا حسب الحکم حضور سپه داران تهور نشان و موسی لالی و مراد  
از دو جانب حمله کرده جبر او قهر اقلیغور تسخیر کردند بنا بر عبرت دیگر شیخان بغارت معموره و  
تاراجی عصمت زمان کفر و اسلام پرداختند و نقد جنس بسیار از خانه های بیواریان و سایر کارکنان

و صلا جان اهل اسلام که مؤمن می نامند گرفتند و اکثر زنان آن قوم باندیشیه تاراجی عصمت  
 خود را در آب جوی تنگ به دره که طغیانی تمام داشت زده از جان در گذشتند و قلعه دار  
 نیز کشته شد و آنحضرت خیر تاراجی عصمت زنان شنیده سپاه خود را برای محمول دادند و  
 آینده از نیکار منع فرمودند و از اینجا پیشتر کویچیده بر سوادیه پس پیچیده متعلقه پالیکار هرین پلی  
 چهار روز مقام سفر نمودند چون شهر مبارک رمضان شریف در همون مقامات تمام  
 شد بعد ادای دو گانه عید الفطر و مراسم سور و سرور از اینجا طبل نهضت کوفته بر ساحل جوی  
 تنگ به دره در برابر گھاٹ کرنیات مضرب خیام عسکر نصرت پیکر نمودند چون موسم  
 بارش و هنگام طغیان آب بود چندی در عبور جو توقف رود در آن فرصت غنیمت سالی  
 ملک آنطرف جو را بخوزه تصرف خود آورده بغیرم مقابله در رسید و بر ساحل آنطرف جو  
 نزول ریایات نکبت آیات خود ساخته سر راه عبور و گذر اسلام تبویب و تفنگ گرفت  
 و سرداری را با جمعیت گران بهر افتتاح کوه کوبل بهادرنبذه نامزد ساخت چون سردار سطلو  
 در تاخته بمحاصره هر دو کوه پرداخته بسی دو ماه بهادرنبذه را که چند ان استحکام نداشت  
 مفتوح نمود مگر قلعه دار کوبل از سپاه غنیمت فریب نخورده مردانه واری جنگید و بارها بر مورچال زده  
 اهل شرک ابریشان می نمود اتفاقا در آن سال طغیانی جو چنان ترقی کرده بود که سبدران  
 یعنی ملا حین جو را عبور میدی نمی شد لهذا محل عبور سبت سپاه اسلام نیامد پس از طرف  
 تعلقه هری هر دو هرسل و غیره سستی منزل کشتی و چهار صد عدد سبدر کلان و ابراهیم کرده تا دو ماه  
 انتظار پایاب جوشیدند تا هم آب جو کم نشد بلکه روز بروز ترقی می نمود در آن زمان آنحضرت  
 فرمان دادند که بیست و یک ضرب توپ گران بر کناره آب داشته ده خرطیله باروت  
 از یک یک ضرب پرایند چون گولند از آن حسب فرمان عمل کردند از همون زمان

آب جو رو بجی نهاد چنانکه بصره دو سه روز با تقدیر کشتی و سپید عبور توان کرد رسید و طرفه  
 آنکه غنیم از صدای شلک توپ گمان برد که سر شدن توپها از دو حال خالی نیست یا که با کشتی  
 فایز لشکر شده یا قزاقان لشکر منصوره همت حیدر آباد تاخته ناظم آنجا را زیر کرده باشند  
 پس قامت آنجا را مناسب شایان همت خواندیده از آنجا کوچید و در دو روز سوار را بر  
 ساحل جو گذاشته بطرف شاد نورشتافت چون آب جو کم شد سلطان گیتی ستان به عبور  
 آن فرمان دادند اول دو قشون پیش و در هزار سوار وقت شب بسواری کشتیها که با در بر مراد بود  
 مع توپخانه عبور کرده همون زمان بر سواران غنیم که غافل بودند درافتاده بر تیغ و تفنگ مار از  
 روزگار آنها بر آوردند و هفت صد راس اسب مع فیل نشان و کوس شتری غنیمت یافتند  
 و بقیه الشیفان غنیم سپان خود و اموال و ادوات محاربه گذاشته بطرف لشکر خود گریختند  
 و از عبور سلطانینان بسر در خود واقف گردانیدند پس فردیگر حضرت خود بدولت مع سپاه  
 رستم شهباه عبور کرده بر ساحل آن طرف خیمه و خرگاه افراشتند و پیش روی لشکر تبریا  
 بنا ساخته یک ماه همونجا اقامت داشتند درین عرصه رسید غله و توپخانه و سامان جزو کل  
 لشکر و تمامی اهل بیرون بگاه عبور کردند و غنیم هم بغرم مقابله مع لشکر توپخانه رسیده بفاصله  
 چهار فرسنگ فرود آمد و بود که روزی شاه دشمن گذر از تمامی سوار و چهار قشون با اسباب  
 نزم و توپها بر امتحان زور مندی اعدا از مضرب خیام بفاصله دو فرسنگ پیش آهنگ  
 گردیده میدان گرفته قزاقان را پیش راندند همینکه غنیم مطلع شد بروت لاف و کذاف  
 بروی تهور تا فتنه از غرور شمت و جوانی که لازمه جنگ نادیدنی بود با سپاه مسلح در تاخت  
 و سپاه داران موکب سلطانی بمشاهده ورود عساکر خصم حسب کمالات و الفنگی چنان را در  
 زمین نشاندند توپها از گولهای انگوری پرنانیده مستعد داشتند و سواری خاص باشان



و تحمل با سواران پایگاه و جلوداران شجاعت دستگا در فراز زمین استاده بود پس سرخیلان  
 بیدار یعنی غازی خان دوی محمد و ابراهیم خان و غیره حسب فرمان والا صفوف آراسته بجنگ تفراتی آن  
 کازنا کردگان را بدنبال خود چسپانیده روی لطف لشکر خود آوردند و بی تمیزان را پیش رو آتشبازان  
 رسانیده خود از یک طرف بر پشت شان عطف عنان نمودند تا کمین دران برخاسته اقدام کردند و بریزشش  
 توپ و تفنگ ندانهای جرات اهل خصم را ترس و کند ساختند سواران از عقب آنها رنجیده سر و سینه  
 مخالفان را با سرگرمی های آنها علف تیغ بیدریغ و نیر و جان ستان نموده از پشت زمین  
 بر روی زمین غلطانده اسپ پیراق همه حق استعی تاخت خود غنیمت بردند و زمین گرمی بیکجا  
 بانداران آتشبار هوای تهور با آنها افروخته جمعیت اهل فساد را متفرق و پریشان خستند  
 و توپچیان از یک طرف جمع کثیر را بضر توپ ها چون اوراق اشجار بیاد با روت  
 پرانیدند سرداران لشکر بنزیت اثر چون آثار عجز و علامت شکست بر ناصیه حال سپاه  
 خود مشاهده کردند راه فرار پیش گرفتند سپاه منصور تا دو فرسنگ تعاقب کرده گروه انبوه  
 از ان تیره درونان را اسیر و تسبیل نمودند بعد این فتح شاه ظفر پناه منظر منصور پیشتر  
 کوچیده بر چهار فرسنگ جریبی بمیدان وسیع را بیت نصرت آیت و خیام ظفر اعلام بر افرا  
 و نقشه معسکر ظفر پیکر آن روز چنان بود که اطراف بطور قلع و قشونها مع توپ و در قلبگاه  
 نیمه خاص بارگاه در مینه موکبهای عسکر و دسته با و در مسیر سلجوق و قزاق و پیادگان پیرامون  
 سرپرده و بارگاه قشونهای اسد اللہی احمدی و در خند اول پیاده های کند اچار و بیلداران  
 و لشکر بالیکاران و غیره و سواران پیش منقله اطراف بقا صلا یک فرسنگ با مرتیاتی می پرور  
 غنیمت نیز با سپاه خود مستعد زرم گردیده بر نهر کرک که هشت فرسنگ فاصله داشت فرود آمده بود  
 که سلطان جهان ستان بعد چهار پنج روز شبی بهر شجون قشونها آراسته شیخ امام شیخ عمر و امام خان

سپهداران را با سامان جنگ توپها و باندا و غازی خان را با دو هزار سوار بسرداری  
 حسین علی خان بخشی و همامزرا خان بر لشکر غنیم رسانند و خود بدولت هم مع سوار پاگاه و عسکر  
 در وسط دو لشکر آرمیده بودند چون سپهداران و بخشیان از راهیکه هر کاره نمودند چاره پیدا  
 شده بوقت سه پیر شب اگر چه متصل لشکرش رسیدند اما راه غلط کرده بر طلایه داران غنیمت  
 جا بجا آتش فروخته پاسبانی قیام داشتند در افتادند شیخ عمر سپهدار که پیشتر صفوف بود  
 همون لشکر غنیمت کاشته بی اطلاع دیگر سردان توپ سر کرد و بانها پرایند پس از صدای توپ  
 و بان تمامی سپاه خصم خبردار شده راه عافیت پیش گرفتند بعضی امرای خصم بر جسد کمان  
 در ساختند بانی حال بخشیان و انا فوراً گردیده از سپاه جنگل کوه اعدار را فریب داده فاینز  
 حضور شدند و متصل این ماجرا معروض شدند پس بایر غضب سلطانی ملتهب شد شیخ مذکور را  
 معزول ساختند و قشونش بقال خان نامی سالان امر فرمودند و دیگر از اینجا پیشتر کوچیده  
 جوی بالا پور را کامیاب نزول جاه و جلال ساختند غنیمت هم برابر لشکر طرف دیگر فاصله نرسد  
 جنگل بر پشت داده فرود آمد بعد دو روز شب یک امام خان و فاضل خان و میر محمد سپهداران  
 را با سامان جنگی مع دو هزار سوار قراق و هزار باندا بسرداری قدر خان بن غازی خان  
 بتاخت تاراج لشکر غنیمت خصت فرمودند تا سپهداران با هوش سپاه همراهی خود را کتلت  
 پوشانیده چون مار سیاه بیچ با خورده بعد تحمل فرادان پنج شب تاریک بطی مسافت  
 بعد از عقب فوج غنیمت در رسیدند چون طلایه داران خصم خبردار شده ستر راه گشتند ایشان  
 بزبان مرهٹی گوئیان لشکر مغول آمدن خود از را بچورا نموده اندرون لشکرش خزیند  
 و هنگامه نبرد گرم ساخته از تیر و تفنگ و بان و شمشیر نشان شیرازه جمعیت آنها را از هم گسختند  
 و برزیش شلکها کار بران مخدولان چنان تنگ ساختند که سردار و سپاه بر جج القهق

بر پشت اسپان بی زین نمد سوار شده بطرف توپخانه خود که از آنجا فاصله دشت گریختند  
 و توپها کشیده از آنجا هم پای جلادت بودی گریز نهادند سپهداران و انابره بین فتح اکتفا  
 کرده نقد چنین مسایر ادوات جنگ افراس وزن و فرزند سران کفار را اسیر نموده حاضر  
 حضور شدند و بجلدوی سعی مشکور خود بنوازش انعامات پدک و جواهر و حلقه دست  
 سرفراز گشتند و سلطان رحمت نشان زنان اسیر را با خلع و چادرهای عصمت پوش  
 در پاکلی با نشانده بیدر قه بانداران به لشکر غنیم فرستادند و نیز چهار زنجیر نیک بهفت اس  
 اسپ صبار رفتار با نقد نمایان بر بیل اخفای نام بهری بنت و رستیه و مادر هوایی  
 معرفت زنان روانه داشته آنها را بنده فرمان و شرمندة احسان ساختند القصة

غنیم از آنجا لوامی معاودت بطرف سرزمین بر آورد

ذکر عطف عنان سلطان کشور گبر بنابر مصلحت و تعاقب کردن مدغم  
 با جرات رسیدن برهان الدین سپه سالار با سپاه شجاعت شعاع  
 و رسد آوردن بدر الزمان خان فوجدار از بلاد دنگ و ضبط آوردن شانزو  
 و فرار حکیم خان میانه و ذکر محاربات که در میان لشکر کفر و اسلام  
 واقع شده در همون سال آنکه

آنحضرت بود جنگ شجور باز وقت شب عنان را با ت جهان کشای بصوب جی تنگ  
 بهدره مطوف داشتند و همه فرود جنگل مضر بخیام طفر انجام فرموده شب دیگر  
 کوچ کرده بر سواد یک جوی بالا پوز تنگ بهدره ملحق میشود و مقام نمودند تا پوشیده نماند  
 که کوچیدن شباندرین ممر بود که از عنونت فضلات اسپ گاو سقط شده و چپاشش شکر

مگسها پیداشده تمامی لشکریان را تصدیق میدادند بلکه یکسره در سپاه وقت شب هم از نچین  
 و خوردن بازماندند لهذا آنحضرت فرمان داد تا هر مردم پیش خیمه با قند و انگبین در آب حل کرده  
 باندازند پس همه با حسب کلم بجاء آوردند چون مگسها بر آن قند جمع شدند از باروت سوخت  
 پیشتر نهضت فرمودند و بر بان الدین سپه سالار از طرف انوشی مع شکر خود فایز حضور گردید  
 و بد از زمان خان نیز با و فور سامان رسید و غل از نواح نگر رسیده شرف آستان بوسی  
 دریافت چون خبر کوچه های متواتره سلطانی بوقت شب بغنیم رسید دانست که هجوم سپاه ما  
 بر اسیده مراجعت مینماید و طاقت مقابله و محاربه ندارد پس با سپاه و حشم خود به بیغار  
 تعاقب کرده بفاصله دو فرسنگ پس لشکر ظفر اثر مقام کرد چنانکه طلایه داران هر دو لشکر  
 بفاصله پرتاب تیر بفتح حملات یکدیگر پرداخته بودند پس جناب اعدا کوب فکری کرد و قشونها  
 را به بهانه آراستگی در میدان کشید و گوشها میدادند و شلکها سمری کتانیزند از صبح تا  
 یک پر روز و از سه پرتاب یک ساعت شب همین معمول داشتند بعد پنج شش و هفت  
 معمول میر و نگاه و سبب لشکر همونجا گذاشته امرای اعدا لشکر را با افواج از دو جانب  
 دستور می شنیدند و او را چنانچه نواب میر معین الدین باد و قشون تهور مشحون و پنج ضرب  
 توپ رساله فراسیس بطرف میمنت خصم شافت و بر بان الدین سپه سالار با سه قشون  
 نصرت مقرون و شش ضرب توپ پیغمبر غنیمت کام سرعت برگرفت خود بدولت باد و قشون ظفر  
 شیون و سواران پاگاه و پیادای احتشام خون آشام همت قضا انهمت بشکست سلب  
 معاندان برگماشتند چون شب بیکور یعنی تحت اشتغاع بود و تاریکی شب بر تیره اتم باری هزار  
 محنت و شاقه میدان طی کردند وقت صبح کاذب بر بان الدین از همه سبقت کرده بر فرج تهری  
 و رسیده ابواب بلاب رکشاد و میر معین الدین توپها را که بسبب افاضات بروقت رسید

محال بود عقب گذاشتن باد و ضرب بر هر یک از فراسیس بلیغار کرده بر فرودگاه لشکر سیف جنگ  
 که میزبان آرای آن لشکر بهر میت اثر و از بازی شب غافل بود و هنگامه رستخیز بر پاساخت  
 خود بدولت بیعت هر چه تمامتر روی توجبه قلب دشمن آوردند چون میدان از اطراف  
 بر غنیم تنگ گردید سرداران هر یک که در باطن بخدمت آنحضرت رسوخیت داشتند خود را  
 از آن معرکه بیدار کردند دیگر سرگروهان غنیم بر سپاه سوار شده با توپخانه که بفاصله یک فرسنگ  
 داشته بودند رو برگریز نهادند و لشکر معون بالتمام تاراج و مال و اقبال پایمال هم ستوران  
 مجاهدان گردید پس بکیسه نقد و جنس مال و اسباب رسد و غله آرد و بازار غنیم با خیام و اعلام داشتند  
 و افراس مع رسن و میاها دست ملازمان سلطانی گشت تمام روز سلطان کشورستان  
 بر جای سکونت خصام آر میزند اما بعد دو پسر سپاه غنیم روی با جماع آورده جزرات پرداز  
 گشتند و توپهای کلان بفاصله یک فرسنگ بر فراز میدان قایم کرده چنان گولاندازی  
 نمودند که بحال اکثر سپاه منصور ضربه کلی رسید و دست و پای ترود بسیار مرد را یکجا شکست  
 یافت نایره غضب سلطانی بر جزرات آنها مشتعل گشته تنبیه شان فرمان داد بدشتید حمید  
 و شیخ نصر و احمد بیگ هر سه پسر را با فوج موسی لالی روی توجبه بجانب توپخانه غنیم  
 آوردند و از راه شیب زمین راهی شدند قضا را در اثنای راه با سپاه انبوه غنیم که تخمیناً سی هزار  
 سوار و خور در تالابی خشک قریب المسافت پنهان شده بغارت و تاراج مجاهدان  
 ظفر توامان فرصت وقت می جستند مقابله روداد بغتته سپه داران دلیر فراسیس بنادوق  
 راست کرده چونکه خرافه و ختن آتش کارزار کاری نداشتند چنان شلکه ها ریختند که اهل  
 خصم بسبب حقیقتش فوراً برگشتن نتوانستند ایچار سیندهای خود را بدت تیر و تفنگ و سنگ  
 ساختند چون بچهره سراپا مشک گشتند و دوسر در فیل نشین بطوره عدم شتافتند با بقی



هزار تیر و دست از سلاح و اسب ششم فقط جانهای خود از آن مملکت بیرون بردند غرض من در  
 طرفه العین فتنه هستی شش هفت هزار سوار غنیمت فروشست چون محمذ بون آثار رسم  
 عجز و نامردی بر ناصیه حال اتباع خویش مشاهده کرد منتشر الحواس و از آن معرکه بر تافت و توپ  
 کشیده با نفس سوخته پیشتر بدو منزل شتافت پس سلطان ظفر مند مع اناثه غنایم شاد دایه  
 طرب نواخته داخل حیمه خاص گردید و فرمای آن روز پیشتر لطیف ساو نور کو چیدند  
 مخفی ماند نواب عبدالحکیم خان حاکم ساو نور بعد انتقال نواب مرحوم از سلطان دست نوا  
 بموجب تقاضای پیدا کرده بلکه از ایام صاحبزاد گیش صفای باطنی نداشت و همیشه تیر قی  
 جاه و حشم و امان خود یعنی که صاحب بچی مستعد می بود تا آنکه بعد جلوسیت مانوس  
 آنحضرت عراض شکریه و نذر مبارکباد جلوس خلیع کثیر ابطر سوخیت و دولتخواهی بدان  
 منوط و مر لوط بود و فرستاد و ختنونیدت ایچی او محض بخوشنودی خاطر هایون از طرف  
 خود پیام خان مذکور زند گذرانیده بود اگر چه از این معنی بخاطر شرف گذورنی بهم رسید اما  
 بسبب احکام سر شسته خویشی آنجناب فلک کاب که دوست نواز و دشمن گذار بودند هیچ  
 فراحت از خود بجانش نرسانیدند بلکه بر بعضی حرکات ناشایسته او اغماض صریح  
 می فرمودند با وصف این سلوک و گون طالع از آنحضرت خاطر جمع نبود در آن زمان بامر  
 در ساخته طرح موافقت و مخالفت انداخته بود چون سلطان گیتی ستان را بطرف خود  
 متوجه دید و کرده خود در نظر و خیال داشت از بدبه سلطانی چون بید بر خود بلزیده مع چند  
 خواص توابعان خانه یعنی زانه و پیزی خزان که موجود داشت شبها شب گریخته بر شکر  
 غنیمت در پیوست و عبدالحکیم خان عرف خیل میان را بشهر گذاشته بود چنانچه شخصی این  
 فقره کجارت هندی تاریخش دریافت که حکیم جان میان سیکو چپور کے آپ بجا گا

هرگاه آنحضرت برقرارش و موافقت با عظیم واقف گردیدند متعجب شده وقت شب سینه جمید و  
 سینه غفار سپهبداران را بفضیلت شهر خست فرمود بی خود بدولت هم کوچ کرده در محاذی محمود  
 ساو نور فرود آمدند و میرصادق را با مهدی خان بخشی فرستاده تاکید فرمودند که همراهان  
 دولت و ثروت که خوانین پیشین بصره لکوها از جمع ساخته بودند و حکیم خان آنهمه بدلیغی  
 خود مفت بر باد داده یک بحضور سبیل از بد پس فرستادگان حسب الحکم بی مزاحمت احد  
 و ممانعت کسی آنچه که از نقد و نسی و فرش و ظروف و سلخ خانه و غیره که در لشکرخانه خاشن پنجاه عدد  
 دستار رنگارنگ از قسم چینی بران پوری پمپیده برینجهای دیوار چسبیده و خلعت های  
 فاخره هم رنگ و همزب و دستار با در آن خوشی ترتیب داده بود و سوار این اشیای نفیسه  
 و فاخره هر بلاد بسته بسته توده توده و دسته دسته فراهم شده بود و بموجب فریاد و دست  
 علیجده فایز حضور ساختند پس یکتلم منظور نظر هایون گشته داخل لشکرخانه گردید و توپها  
 بتو پخانه پیوست و یک ضرب پنجرس که بطولانی دوازده گز شرمی بود شکسته بر مسکوک فلوس  
 بدارالضرب رسانیدند غرض تمامی سامان فقط فرش مهرهای حقه های نادرا سلوب  
 که از نقره و طلا و بدری بهم رسانیده بود و چهار پنج شتر و یک یک عدد قالیچه و شترنجی کلان که باره  
 یک یک فیصل بود بضمیمه درآمد سپس خیر میان بر یک اسپ سوار شده بدو سینه خدمتگاران  
 سعادت ملازمت دریافتند سرخرومی حاصل نمود و مخاطب حضور گردید که پر شمارا چه پیش آمد  
 که خود بخود آواره گشت ما هیچ نوع متعرض احوالش نشده بودیم بلکه به نسبت خوشی مراعات  
 بیغایات بحالش منظور داشته بودیم احوال هرگاه او با وصف عدم زحمت و بد عهدی  
 بعینم این دولت موافقت کرده نرد مخالفت با ما باخت آئینده هرگز روی بساط آرامویی  
 روزی نخواهد دیدا و در جواب عرض نمود یقین است که ایشان بخیر روی بکار بردند

و آن قسمت دولت خود را با افتاب محاسنت یاس بر هم شکستند پس تبهیستی طالع ایشان دیدنی دار و فدوی هرگز باین ماجرا و توفی نهشت القضا و اورانز و خیزه خاکی فرود آورده دو وقت طعام خاص می فرستادند باین بجز احتیاط برابر قمر الدین خان و نظر بندی داشتند

ذکر شیخون درون حضرت سلطنت پناه بر لشکر نکبت شتابه و محاربه دیگر و عاجز شدن غنیمت از سپاه منصور و تقریر صلح فیما بین آن شیر جهانگیر و خصم بی تدبیر و کیفیت انضباط تعلقات پالیکاران مع دیگر سوانجات که در سن یک هزار و دو صد هجری واقع شده آنکه

هرگاه سلطان منصور بعد ضبط قلعه ساو نور در شهر بهمانه گذاشته شمالی آن سواد جوین گزیده را مخیم سردقات عرفا جلال بساختند تا انقضای سنیزه روز محرم الحرام بمونجا مانند و در تمامی لشکر خود چهار فوج مقرر کرده در هر فوج چهار قشون و پنجهزار سپاده و چهار هزار سواره سلیار و پانزده ضرب توپ مسترار دادند فوج اول متعین نواب میر معین الدین عرف سید صاحب کردند فوج دوم بدیده بریان الدین سپه سالار گذاشتند و فوج سوم به هما مرزا خان میر بخشی سپردند و فوج چهارم بحسین علی خان میر بخشی نامزد ساخته پیشتر کوچا نیند و حکم فرمودند که افواج مذکوره را از لشکر خاص بفاصله دو کرده منصب خیام و اعلام ساز و سپس سپه سالاران حسب حکم میدان گرفته بترتیب مقدمات نزاع و تهیه اسباب جدال و قتال اشتغال ورزیدند خود بدولت باد و قشون پیش

و سه قشون اسداللمی و اخمدی و سه موکب عسکر و هشت دسته پاگاه و چهار هزار نفر  
 و ده هزار پیاده احتشام نصرت انجام در بر سواد مسطور سکونت داشتند و در این زمان  
 شهرت یافته بود که سپه سالار اول بضبط بلاد متعلقه حیدرآباد مقرر گشته و ثانی تسخیر  
 ملک پونه و ستوری یافته ثالث به تنظیم و تنسیق اولکده رایجور و گوئور و غیره نامزد شده  
 رابع بطرف دارالسلطنت پهن بهر حراست ایالت قلعها و تعلقها پاییک و غیره زحمت یافته  
 خود بدولت همت جهانگیری بدفع یورش لشکر غنیم بر گماشتند سر کرده لشکر غنیم از استماع  
 این اخبار سیاب دار بمقرر گشته بود که ناگاه نواب میر معین الدین تبرغیب بدید رسید  
 غفار شجاعت شعار با فوج ظفر موج در شب تار بر مندر که در گ که در آنجا طمانه غنیم بود  
 در تاخته بیک حمله مرغانه جیرا و قهر کوه را مفتوح ساخت مردمان غنیم را یکسره تیغ کشیدند  
 معموره را بجاروب یغمار و فته بوفور سامان رسد و غلات و نذر و زیورات مراجعت کرد  
 بدستور برهان الدین بطرف بکاپور و مصری کوئ که در ضبط غنیم بود بنوعیکر هیچ کس با  
 بر رسیدن خود و قوفی نباشد علم جرات برافراخته تزلزل بشیر از قیاس بر اهل فساد سپاند  
 و آتش قتل و غارت در آن سز زمین برافروخت القصة بعد چندی سلطان کشورستان  
 راست بطرف لشکر نکبت اثر متوجه گردید اتفاقا در آن روز غنیم بر چند اول لشکر فروری  
 جرات پرواز گشته چیره دست برآمد و طوفان بلا بر اهل بیگانه برانگیخت و ده هزار جوان  
 پر غلّه از بیچاره غارت ساخته برد پس گ حمیت و غیرت جهانکشای آنحضرت بحکمت آمده  
 بسکر کرده گروه شقاوت پر و خصم پیغام فرستادند که بموجب بیگناه بار بار خلق الله در عیال  
 رار بنجانیدن مناسب شایان ارباب همت و شهامت نیست اگر دم مردانگی  
 باقیست در یک ساعت جنگ آخر میتوانند شده ازاده فدایان نصرت تو امان

آنست که در یک روز ظفر نامه مجاوله و محاربه که آغازش بسم الله تیغ و شمشیر است از اقلام  
 تیر و نیزه و شمشیرت خون حتم نمایند تا بار دیگر حریفی در فن سپاهگری باقی نماند چون غنیمت را  
 بهادری سپاه خود معلوم بود و بجز مصالحت از آن تملک بجای خود تصور نمی کرد از این معنی  
 پهلو تهی کردن صواب انگاشت مگر تجویز بعضی دولتخواهان خود که مشورت رزم دادند  
 بجنگ شمشیر صامند و مستعد گشت پس سلطان باشوکت شان بر سواد نهر که ک هر چنان  
 فوج را جمع ساخته بآئین حرب صفوف ایستادند و قشونات را بر چپ و راست بر  
 گذاشتند و خود بدولت فیل سواره با جلو داران استاده اول شجعیان با گاه حکم  
 محاربه در دادند تا دست راسته سپان انگیزه میدان را قایل کرده بودند غنیمت نیز مسلح و  
 کمل بغیرم جدال در تاخت و دران روز چنان تفریافتند بود که یک دسته در سال  
 نیم گزری داد شجاعت داده پس پاشو که ما بر اسم جان سپاری و مراتب لیری جانان  
 تمام سپاه و سردار تقدیم رسد پس هر هر شجیع در وقت معهود فدائی وار کوشیده  
 ناسخ کار نامه رستم و اسفندیار گشتند همچنان تاد و پیر بازار شپاشپ تیغ و چقاچق تیر  
 و کپاکه پزیره گرمی تمام داشت تهور کیشان بقوت ترک تازی خود از شمشیر و گوبال  
 گذشته دست و گریبان بخجور و جده گشتند پس طرفین از گذشته باشته بانمودار شدند و  
 سلیاران خونخوار بر مجرای خود بازوی مردانگی کشاده چهره میدان را از خون اعدا چون  
 افق آسمان رنگین تر ساختند دران حال سپاه سردار غنیمت تاب شمشیر ناموس پرستان  
 سلطانی نیارده بغزوری کثرت سپاه خود خواستند که جمله پیکار جمله کرده سلطانیا را  
 زیر کنند چنانکه بهین عزم هفتاد هشتاد هزار مردم بیجا با از جاسی خود حرکت کردند چون  
 سلطان گیتی ستان اهل غنیمت را از اقرار خود برگشته دید سپهداران را اشاره فرمودند



تا از هر دو بازوی او شان سبقت کرده محاذی مخالفان گشتند و بریزش توپ و بندوق  
برگشته بختان را شربت بهر میت چشاییده آواره وادی فرار ساختند موکب داران قزاقان  
شکر فیروزی تاد و فرسنگ اه تعاقب گرفته به شمار سه هزار اسپ سامان نگاه و شیر شوی  
سپر و چند توپ گرفته مراجعت کردند اهل غنیمت تاسه منزل باز نیاسودند و خود بار بار بکانهای  
صعب المسالك کشیدند و بهری نایک پالیکا رنگ کیری که پیش ازین بغنیم سازش کرده بود  
دران حال بند و بست کارش ملاحظه کرد در همین فرصت قشقه ندامت رازیب ناصیه  
عبودیت نموده مع جمعیت خود از اینجا برآمد و مستعد جناب عالمیان مآب شده  
حلقه بگوش و سر حر و گشت بعد از ان سلطان فلک شکوه مع لشکر انبوه خود بطرف  
نیکا پور نهضت فرموده هجده گروهی شمالی ساد و نور خمیه و ده بارگاه ساخته بودند و چند  
قزاق از لشکر طرف دیگر جدا شده به اراده تاراجی و غارت مواصنات آن صنلع  
در تاخته بودند قضا را طایه داران غنیمت یعنی آگاه گشته سر راه شان گرفتند و بیک حمل  
قزاقان را احاطه کرده یک یک را از جان ربودند سلطان گیتی ستان باستماع این معنی  
غضب آلود گشته حکم فرمودند که دیگر با بر احدی بیرون احاطه پیش منقله های لشکر نجست  
نشتا بد پس یک ماه در هونجا سکونت فرموده درین مدت با بلاغ نقد و زر و تسبیل خلع  
و بخششهای تجایف انواع بر تسبیل هروت و مدارا چند سرداران مرهط را مطمع و  
پرستار امر خود ساخته بر تجویز و اشارات زبان قلم آنها کار بند می شدند تا آنکه در  
بر حسب اشاره مطیعان خود هر چهار فوج نصرت موج بهر شیخون مستعد ساخته روانه فرمودند  
چند نیز ان لشکر خود را که بشمار صد و پنجاه بودند جمع کرده با کتکه های رنگین پیشیر و هر هر فوج  
کرده بود و طایه داران غنیمت که ملازمان بهری نیت پر کیه بودند حسب اشاره سردار خود

ازان امر اغماض کرده راه گذاشتند چون سپه سالاران متصل لشکرش رسیدند شخص بر تخت  
 افواج قاهره واقف گشته به هو لکر خبر رسانید که سلطانینان بفتور و قصور طایفه داران  
 در لشکر رسیده اند او بجزو استماع این خبر وحشت اثر پیاپاده از خیمه بیرون شتافت بود  
 چونکه آتش افروزی بان و شک بنادین نزدیک دید جز سلامت جان خیال این  
 آن نکرده سر و پای برهنه بر باد پای برهنه پشت سوار شده فرار را وسیله راه نجات خود ساخت  
 و دیگر سران آن جماعت مضطربانه حتی که محبوبان خود را بعیان شان لشکر منصور سپرده  
 همچنان راه فرار گرفتند هر گاه یکسر لشکر غنیمت بیار و بلیغار و فتنه شد و فوج مغول که  
 نیم جان بود تمام بتاراج درآمد و چند مردوزن عمده اسیر آمدند سپه سالاران مظفر و  
 منصور پیش از دیدن صبح مع سامان غنائیم و اعلام و پیام و فیل و شتر و خزان و چها  
 ضرب توپ مراجعت نمودند اگر چه غنیمت باجماع بقیة السیفان خود پر داخته سر راه شان  
 گرفت و سعی مردانه بظهور رسانید اما ظفر یاب نشده تا کام برگشت سپه سالاران مع اخیر  
 بشرف محفل بهایون مشرف گشته سباب غنیمت بنده نظر گذرانیدند سلطان فیض  
 تمامی سردار و سپاه را که در غنیمت مراسم جان سپاری بقدیم رسانیده بودند مواجب و ماهبه  
 انعام بخشیده بناصب از حمید خوشدل و سرفراز فرمودند و چند مردوزن اسیر اسرا  
 دور و پیه و یک چادر داده روانه لشکر غنیمت نمودند اگر چه از سر کرد های لشکر مخالف از دست  
 جرات سلطانینان که هر بار کارنامه رستم و افراسیاب را فسوخ می ساختند سیل با خورده  
 پای تر و خود بر کاب هر اسن گریزی سپردند و نظر فرمان حاکم خود هنگامه پیکار خواه نخواه  
 گرم داشتند اما بهر جانب که سپاه نصرت اشتهار روی توجه می آوردند و مصاف آرا  
 می شدند ایشان ازان معرکه گاه بر می گشتند چون سلطان کشور گیر فرصت و طاقت

محاربه و مجادله در سپاه خصم مشاهده نمودند بعد یک ماه نظر ترمیم و پرورش بر خلق الله مرمی داشتند  
 بر حسب اشارات سرکردهای جنود معاندان و مغول سلسله جنبان آشتی گشته بدین زمان  
 رباب دیگر خوانین کار آگاه مع عنایت نامحبات خلت و مصادقت مضمون و نقدی نمایان  
 و تحالیف نادر العصر و خلایع با جواهر گرانها که از آنجمله یک عدد گلونید مرصع به قیمت پنج لک  
 روپیة بود روانه پونه فرمودند و هو لکر و غیره سرداران آن لشکر که بارها از دست سپاه منصوبه  
 گوشمال خورده مال ناموس دولت خود بفارت داده دست از جنگ برداشته بودند مفصل حقیقت  
 جرات و شجاعت ملازمان آنحضرت برنگاشته نیز در باب صلح ترغیب بیشتر کردند چون عالم  
 پونه و کارپردازان اعیان خود درین باب کنکاش کردند آنها عرض نمودند صلح دولت  
 جهانست که از اینجا هم رسولان را با تحف و هدایا فرستاده عیار کورت و نفاق خاطر  
 اشرف را باب اخلاص و یگانگی بایشست و ریاض ملک دولت را بر شمع اتحاد  
 و موافقت سرسبز باید داشت همانا صورت اتفاق آن بادشاه ذی الاحشام اسلام  
 موجب انتظام سلطنت باعث مقصود الم خلق الله خواهد شد الحق پدیدست هرگاه که  
 عنان عزیمت باین صوب محطوت دارد بی ریج و تردد سهیل تر بر ملک مال با دست سیلا  
 خواهد یافت و مملکت موروثی از قبضه تصرف خاندان مرهط بیرون خواهد رفت چون  
 سخنان ناصحان بر دل آنها کارگر آمد و نیز خبر ورود جهازات فرانسس با عنایت آنحضرت  
 مسموع یافته بود سلسله جنبان آنحضرت را درین باب از نعمتات شمرده باقبال سوله سلطانی  
 پرواخته عیار کورتیکه از اینجانب بخاطر خود داشت باب و دست و از طرف خود نیز  
 رسول با سامان و تحف بسیار و خلایع فاخره و زرب جواهر و افراس پری تمثال و فیلان  
 کوه اشکال روانه حضور خاقان کشورستان نموده طریق موافقت پیمود و تعلقه نر کونده

مجلس قدس از بیان هر دو چیز غایب را گویند ۱۲ اشهر است - ۱۲ سال است که در این نقطه جان برهان است بجهت تقوی کس ۱۲ اشهر است

و نوکننده و جالی بل بطور انعام درخواست نمود سلطان گیتی پناه بنا بر مصلحت کافه  
 انام بضمون اینکه مضرع لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش که التماسش را  
 بدرجه اجابت مقرون ساخته سند هر سه تعلقه فرستادند پوشیده ماند چون سردار پونه  
 به ایچی حضور تعلقه کسلا پور جاگیر داده آنحضرت جهان همت بعوض سه تعلقه با و باز گذشت  
 پس تلجات و مکانات آن نواح که نسبت فتور و قصور بعضی حرام خواران بضبط سپاه خصم بود  
 باز بسر کار خدا داد منتقل گردید همدان زمان بهری پنت بحضور فیض گنج التماس با کرده عضو  
 جرایم قلیل و کثیر نواب حکیم خان صوبه ساو نور باز بر او بحال کنایند چون خاطر اشرف از  
 مرمصاحت جمع گردید مظفر منصور بسا و نور رسید و بهری پنت پر کیه را که حلقه اطاعت  
 در گوش جان انداخته بانی صلح گشته بود تعلقه گنبد گده مع توابع آن و چند قریات کچین گده  
 بخرچ بان خوری جاگیر داده پیشتر نهضت فرموده از راه کویل و بهادر بنده عبور جوی تنگ  
 بهدره کرده سواد تالاب محال در جوی را که دو کوهی شرقی آنی کندی است مرکز تول علام  
 و خیام مظفر انجام ساختند و چند می بهر متش همو بنجا سکونت داشت در آنوقت پالیگار  
 رای درگ برین اهل بچند خواص بی طلب داخل لشکر فیوزی گشته مید و امر مجرب بودند ایشان  
 بروقت طلب به بهانه بیماری حاضر حضور نشدن خفیه بسیر کرد های لشکر غنیم راه رسل و سیایل  
 و اشیر باد و مسکار مفتوح داشتند پس نهال بدخواهی شان ریشینه کینه در دل آنحضرت دو اندید  
 بود نظر به تنبیه شان رعایت فدویت یک قلم نامنظور گردید فوراً فرمان گرفتار می شان صادر  
 شد تا وقت شب در سپهتار در تاخته هر دو سیاه بنجان با مع جماعت های شان اسیر کرده آوردند  
 و مغول و مجوس به بنگلور روانه فرمودند پس همه ملک مال و اثاثه دولت ایشان بضبط آوردند  
 و تعلقات و تلجات آنها ایمالان با هوش و تسلطداران پر دل حواله گردید مگر برادر سیاه

پایه

پایکار هرین اہلی کہ در وہی اقامت داشت چون نیل بلا وسیل غضب سلطان گزشتن  
محیط دید مع توابعان وزن و فرزند خود شب شب گریخت و در حد و دہل توابعان را  
گذاشته خود مع پسر صوبہ ہرج شتافت تا از جان و مال مان یافت بعد از ان آنحضرت فلک  
شوکت با سپاہ انجم شمارا از انجا کوچیدہ داخل دار السلطنت گردیدند

ذکر ضبط و ربط دار السلطنت و تمامی ممالک محروسہ و غزل میر صادق صاحب  
دیوان و بنامی مسجد اعلی و معاودت کردن و کلاہ مر سوادہ آنحضرت  
از حضور سلطان روم کہ در سن یک ہزار و یکصد و نود و ہشتاد و شصت ہجری  
روانہ شدہ بودند و فرستادن وکیل سعادت کفیل بجد آباد  
با دیگر کیفیات کہ در سن یک ہزار و دویست و دو ہجری رودادہ آنکہ

چون از نور طلعت آن خدیو دادگر دار السلطنت پٹن بہمت اضارت پذیرفت را سے  
جہانکشای با نظام ملک لشکر اقتضا فرمود و ہرین اوقات تغلب تصرف صاحب دیوان  
ملک یعنی میر صادق کہ در صوبہ ادہونی و ساونور حسب خواہ مردم آزاری و ظلم بعمل آورده  
مبلغ خطیر ہمدست کردہ بود معروض حضور گشتہ از پایہ خدمت در افتاد یعنی مغزول شدہ  
چون انانہ خانہ او حسب الحکم ضبط درآمد و ملک و پیہ نقد رایج ادہونی کہ چلاونی گویند  
ولک ہون محمد شاہی بر آمد پس ہون زمان مغول محبوس گشت و ممدی خان نایط  
صاحب جاگیر اول کندہ بخدمت دیوانی نامزد گردید و تبعیمیر مسجد اعلی کہ در سن یک ہزار  
و یکصد و نود و ہشت ہجری در قلعہ دار السلطنت بنا گذاشتہ بودند تا کینہ نمودند  
ذکرش بر سبیل اجمال آنکہ مخفی نماید و صینی کہ کندی را و مردود و مخذول بجز ممالک



دولت خداوند نعمت خود دقتنه بر این گنجینه نواب بهادر مرحوم جریده به بیگلر شریف است آن  
 ششمی محل زنانه نواب رابع سلطان که شش هفت ساله بود در تعلق متصل در واره دیواری  
 پنجمی که بزبان حال بدر واره گنجام مشهور است در خانه مجوس داشت و پیش آن خانه دیری و  
 صحن آن دیر کشاده بود اکثر اوقات سلطان در ایشان بمقتضای صغیرن که آن هنگام  
 بازی دوست است در واره صحن خانه تشریف داشته مشاهده بازی طفلان کشتن را و  
 زمار دار که در صحن آن دیر هجوم کرده انواع بازی میکردند میفرمودند اتفاقاً روزی  
 در ولشیه صاحب دل از آن راه وارد شده مشرود جان بخش رسانید که ای طفل دولت مند تو  
 بزمان آینه بادشاه این ملک شوی ستم باید دار که این دیر را شکسته بجای بناساز  
 تا ابد اله هر یار کار تو خواهد ماند سلطان تبسم کرده جواب دادند هر گاه بمین فرموده شما  
 من بادشاه خواهم شد مسی اعلی احداث خواهم ساخت چون بعد پدر خود والی ملک  
 مال شده بود آن عهد یاد آمد بعد مراجعت از طرف نگر و کوریاال بند پرستندگان آن  
 دیر را که در آنجا فقط شکل گاوی از خشت و گچ تعمیر کرده بودند بحضور سبده شسته بخت  
 نمایان آن همه ارضامند ساخته جای مذکور گرفتند پس بر همان صحن خود را برداشتم  
 به دیواری پنجمی بردند و در شکسته طرح مسی انداخته بودند و نقشه اش ز دار السلطنت بیجا بود  
 که بنا نهاد علی عادل شاه بود طلپیده داشتند چون کارهای انتظام ملک و تنبیه شرارت  
 کیشان مثل اهل کورک و مره و پالیکاران پیش نهاد خاطر ملکوت مناظر بود چندی درین کار  
 توقف رود داده در آن زمان که میان افضال کار ساز حقیقه از جنگ غنیمت و بند و بست  
 پالیکار فراغت دست ادب تمام کار مسی همیشگی گماشتند تا دار و عمه عمارت مطابق نقشه  
 صدر بصرف شش لک و پیم در دو سال با تمام رسانید و آنحضرت نماز عید الفطر در سن

یک هزار و دویست و چهار هجری در آن مسجد ادا ساخته مخاطب مسجد اعلی فرمودند و در تمامی  
 ممالک قلم و خود سینه طرف مقرر کرده طرف ساحل دریا را بصوبه یم و شهر و مواضع جنگستان  
 و کوهستان را بصوبه تون و ملک میدان و صحرای وسیع را بصوبه غیر و عمال پرگنا  
 را به لقب آصف فرمودند و همدین روز با پیرامون هر شهر و قصبه و قلعه  
 بقاصد یک فرسنگ خار بنده مستحکم کشیده چهار دروازه مقرر نمودند نیز که در آن سنگین دل  
 بی رحم در آنجا برگماشتند و فرمان دادند که احدی را سوا می نشور حضور و نشان قلعه  
 آنجا بار و دخل ندهند پس آمد و رفت سوداگران هر دیار و بلاد و بیوپاریان اطراف منع  
 گردید و این عمل ازین جهت بود که نواب مرحوم اهل اسلام را از هر دیار طلبیده ممالک محروسه  
 را بر خلافت ایام ماضی از اسلامیان آبا و کرده بود چون ایشان بداد و دشمن نوکری عمده  
 و خبشهای نواب سلطان رحمت نشان مال و متاع کثیر و نقد خطیر جمع ساخته برون  
 اجازت روی به دیار خود می نهادند آنحضرت خواستند که ایشان را از جای خود فرتن نهند  
 و هزار با موکلان دیوسیرت و پیادگان سنگ صفت در منتهای حدود ملک خود که پیش  
 ازین خار بنده کشیده شده بود برگماشتند مجدداً بعدم و گذاشت بنی نفع بشر تا کیند  
 آکید فرمودند و همدران سال در تمامی قلم و خود رواج روپیه که امامی نامند پیش ازین  
 یک طرف آن این مصرع ع دین احمد در جهان روشن ز فتح جید است بد و دیگر  
 طرف فقره هو الشطان الوحید العادل است بلسن محمدی که از هجری سنیده  
 سال زیاده می شود و از آن حساب ختم نبوت و اجرای احکام رسالت جناب ختمیت  
 مرتبت صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم تسلیم بر شمرده مسکوک ساخته خراطیه خراطیه پرور  
 و رواج در دادند و همدران سال غلام علی خان و نهبو میان و غیره که آنهارا در آن